

مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهل و دوم، شماره پیاپی ۸۴/۳،
بهار و تابستان ۱۳۸۹، ص ۹۲-۵۹

آسیب «نقل به معنا» در احادیث، عوامل و پیامدها*

دکتر سید علی دلبری

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

Email: saddlebari@gmail.com

چکیده

بدون شک مهمترین راه دستیابی به احکام و آموزه‌های دینی بعد از قرآن کریم، سنت پیامبر و ائمه است که در قالب هزاران حدیث در کتب متعدد روایی گزارش شده‌است. در این میان، هر دین‌شناس و حدیث‌پژوهی برای فهم صحیح روایات، دو مرحله را باید پشت سر گذارد: در مرحله نخست، به فراهم‌سازی مقتضیات و شرایط ایجابی فهم درست حدیث توجه نماید و در مرحله دوم، پس از شناسایی آفات و موانع فهم حدیث، در پی زدودن آنها برآید. با توجه به آسیب‌پذیر بودن احادیث، استفاده از این گنجینه پربها، به مقدماتی نیاز دارد که یکی از آنها شناسایی آسیب‌هاست تا حدیث‌پژوه نسبت به زدودن این آسیب و پیامدهای نامطلوب آن در حوزه فهم حدیث اقدام نماید. «نقل به معنا» یکی از این آفت‌هاست که این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی، بدان اختصاص یافته است. این نوشتار، پس از مقدمه‌ای در طرح زمینه بحث و ذکر پیشینه آن، جایز بودن و جایز نبودن نقل به معنا از دیدگاه روایات و اندیشوران اسلامی به طور مستدل پرداخته و در ادامه درباره‌ی عوامل و پیامدهای نقل به معنا بحث کرده و در پایان نیز ضمن بیان نمونه‌هایی از تأثیرات نامطلوب این پدیده، راه علاج آن را ذکر کرده است.

کلیدواژه‌ها: فقه الحدیث، آسیب‌شناسی فهم روایات، نقل به معنا.

^{۱۰} تاریخ وصول: ۱۳۸۸/۰۹/۲۶؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۹/۰۷/۱۰.

درآمد

خداوند متعال تبیین و تفسیر کلامش را در قرآن به سنت پیامبر(ص) واگذاشته است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل/۴۴) و پیامبر(ص) نیز سنت را همانند قرآن دانسته است: «إِنِّي قَدْ أُوتِيتُ الْقُرْآنَ وَ مِثْلَهُ مَعَهُ» (ابن حنبل، ۱۳۱/۴؛ مراغی، ۱۲۸/۱۴؛ شوکانی، ۱۳۶/۲؛ قاسمی، محاسن التأویل، ۳۶۷/۴)؛^۱ لکن سوگمندانۀ احادیث، این میراث گران قدر بر خلاف قرینش (قرآن)^۲ از تحریف، تغییر، وضع، تعارض، نقل به معنا، تصحیف و... مصون نماند؛ از این رو، از همان آغاز صدور حدیث، اندیشه‌وران مسلمان دغدغه مهمی در کشف و شناسایی مراد و مقصود معصوم داشته و دارند و می‌دانند که دستیابی به زلال نصوص دینی بدون ارزیابی سندی و محتوایی میسر نیست و استفاده قانونمند از سنت (که در قالب هزاران حدیث در کتب متعدد روایی به ما گزارش شده است) مانند هر پدیده دیگری نیاز دارد تا شرایط، موجود و موانع، مفقود باشد؛ یعنی حدیث پژوه برای فهم درست حدیث باید شرایطی را لحاظ نماید و موانع خنثاگر آن شرایط را برطرف سازد؛ به دیگر سخن، هر حدیث-شناس و دین‌پژوهی که درصدد بهره‌گیری از آموزه‌های بلند پیامبر(ص) و اهل بیت عصمت و طهارت(ع) بر می‌آید، برای استفاده درست و صحیح از حدیث، دو مرحله اساسی را فراروی خود می‌بیند که برای هر گونه برداشت و استفاده از حدیث، آن دو مرحله را باید پشت سر گذارد:

الف) روش‌شناسی فهم احادیث؛

ب) آسیب‌شناسی فهم احادیث.

در مرحله نخست توجه حدیث‌پژوه به فراهم ساختن شرایط ایجابی است که در فهم عمیق و درست حدیث تأثیر دارد و در مرحله دوم، وی تلاش می‌کند آفات،

۱. در نقل دیگری آمده است: قال: «أوتيت القرآن و ما يعدله». (صدرالمألهین، ۴/۲۷۲).

۲. «إِنِّي قَدْ خَلَقْتُ فِيكُمْ شَيْئِينَ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَبَدًا مَا أَخَذْتُمْ بِهِمَا وَعَمِلْتُمْ بِمَا فِيهِمَا كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ». (مجلسی، بحارالانوار، ۲۳، ۱۳۲؛ صدوق، کمال‌الدین، ۲۳۵/۱).

مشکلات و موانع فهم حدیث را شناخته، برای آنها چاره‌ای اندیشد و اثر آنها را در کشف مراد و مقصود معصوم خنثی سازد. این مرحله، در دستیابی به روایات صحیح و سره از ناسره و کنار گذاشتن روایات ساختگی و بی اساس، نقش اساسی دارد.

به راستی چه اموری از فهم صحیح و عمیق حدیث ممانعت کرده و چه چیزهایی بدان آسیب زده است؟ موانعی که محقق باید از خود بزدايد یا حدیث را از آن بپیراید تا به فهم استواری نائل گردد، کدام است؟ مشکلاتی که در طول تاریخ بر احادیث وارد شده و بر فهم حدیث اثر گذاشته، کدام است؟ آیا این مشکلات، درون حدیثی است یا برون حدیثی؟ و....

حدیث و سخن معصوم (ع) علی‌رغم قداست داشتن و با وجود موقعیت والا و جایگاه رفیع خود در طول تاریخ، به برخی آسیبها و آفتها دچار شده است. خود این آسیبها و موانع فهم حدیث بر سه قسم است: الف) موانع و آفات بیرونی یعنی آن آفاتی که بر حدیث عارض شده است؛ مانند: تعارض و اختلاف روایات، نقل به معنا، تقطیع نادرست و....

ب) موانع درونی یعنی آن چیزهایی که در درون خود حدیث وجود دارد؛ مانند: تقیه، نسخ، اختلاف مراتب روایات و... اینها آسیبها و موانع درونی حدیث برای فهم آن است.

ج) موانع حدیث‌پژوه در فهم حدیث؛ مانند: پیروی از هوی و هوس، جمود، تعصب و.... در اینجا، ضمن تأکید بر جایگاه والای حدیث، یکی از آسیبهای فهم حدیث را ذکر می‌کنیم تا با شناسایی دقیق درد، درمان آسان گردد.

نوشتاری که پیش رو دارید، به یکی از آفات حدیث (آفات بیرونی) یعنی «نقل به معنا» اختصاص دارد.

آفت نقل به معنا

از جمله آفاتی که در فهم روایات باید به آن توجه شود، نقل به معناست. راوی حدیث گاهی با حفظ عین الفاظ معصوم (ع) بدون هیچ گونه تغییری در واژه‌ها و نوع

چینش آنها روایت می‌کند و گاهی هم شنیده‌های خود را با واژگان دیگر یا قالب و ساختاری مشابه که اصل معنا را می‌رساند، بیان می‌کند که به آن نقل به معنا گویند؛ یعنی نقل معنا و محتوای یک خبر بدون جمود بر الفاظ و واژه‌ها. به دیگر سخن، رساندن معنا در قالب لفظی که خود راوی آن را برگزیده است (شهید ثانی، *الرعاية*، ۳۱۰؛ عاملی، حسین بن عبدالصمد، ۱۵۱؛ صدر، حسن، ۴۸۸؛ مامقانی، ۲۷۷/۳).

آیا در نقل حدیث، راوی می‌تواند با استفاده از بیان، قلم و جمله‌پردازی خودش، حدیثی را به دیگران منتقل کند یا باید خودِ الفاظ حدیث را همان گونه که شنیده، گزارش کند؟ آیا نقل به معنا در روایات مُجاز است یا نه؟ و اگر آری، در چه حوزه و ساحتی و از سوی چه کسانی می‌تواند انجام گیرد؟ با نقل به معنا چه زیانمایی به حدیث وارد شده است؟ در نقل روایات، تا چه حدی نقل به معنا رواج داشته است؟ آیا در ناقلان ضابط و حافظ توانسته‌اند حدیثی را، کامل و بدون کم و زیاد نقل نمایند؟ آیا در صورت صحت نقل از طبقه اول و دوم، صاحبان جوامع حدیثی در ضبط حدیث و کتابت آن، نقل به معنا نکرده‌اند؟

پیشینه نقل به معنا

بحث نقل به معنا را باید از زمان حیات پیامبر(ص) و بعد از رحلت آن حضرت و دوره قبل از تدوین و کتابت رسمی احادیث بررسی کرد. بسیاری از صحابه احادیث را نمی‌نوشتند (عاملی، حسین بن عبدالصمد، ۱۵۲) و خلفا نیز نه تنها از نگارش آن خودداری می‌کردند، بلکه بر از بین بردن نوشته‌های حدیثی همت گماشتند؛ در نتیجه، صحابه در نقل حدیث به محفوظات خود تکیه می‌کردند. بدین ترتیب نقل به معنا در احادیث صحابه رواج یافت (خطیب بغدادی، ۳۰۸).

نمونه‌هایی از توجه صحابه به نقل به معناهای دیگران از این قرار است:

۱. ابن عمر سمع عبید بن عمر يقول: قال رسولُ الله (ص): «مَثَلُ الْمَنَافِقِ كَمَثَلِ الشَّاةِ الرَّابِضَةِ بَيْنَ الْغَنَمِ» فقال ابنُ عمر: ويلکم لا تکذبوا علی رسولِ الله (ص)، إنما قال: «مَثَلُ

المنافق كَمَثَلِ الشَّاةِ الْعَائِرَةِ بَيْنَ الْغَنَمَيْنِ» (احمد بن حنبل، ۸۸/۲؛ خطیب بغدادی، ۲۶۸). ابن عمر شنید که عبید بن عمر می‌گوید: مَثَلُ منافق، مثل گوسفندی است که بین دو گله واقع شده، نمی‌داند به کدام یک ملحق شود. ابن عمر گفت: وای بر تو! بر پیامبر (ص) دروغ مبنده، همانا پیامبر (ص) فرمود: مثل منافق، مثل گوسفندی است که در بین دو گله سرگردان است، نمی‌داند به کدام یک ملحق شود.

اعتراض ابن عمر از این روی بود که راوی «عائرة» را به «رابضة» تغییر داده بود با اینکه تغییر مزبور موجب تغییر در معنا نیست؛ زیرا معنای رابضة، وامانده یا متوقف و معنای عائرة، متردد و سرگردان است.

۲. حدیثی عثمانُ حَدَّثَنَا عُبَيْدَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ وَقَفَ النَّبِيُّ (ص) عَلَى قَلْبِ بَدْرِ فَقَالَ: «هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا؟ ثُمَّ قَالَ: إِنَّهُمْ الْآنَ يَسْمَعُونَ مَا أَقُولُ. فَذَكَرَ لِعَائِشَةَ، فَقَالَتْ: إِنَّمَا قَالَ النَّبِيُّ (ص) إِنَّهُمْ الْآنَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي كُنْتُ أَقُولُ لَهُمْ هُوَ الْحَقُّ» (بخاری، ۹/۵؛ نسایی، ۱۱۱/۴). از ابن عمر نقل است که پیامبر (ص) بر چاهی که کشته‌های مشرکین در جنگ بدر در آن بودند، ایستاد و فرمود: آیا آنچه خدا به شما وعده داده بود، حق یافتید. سپس فرمود: همانا اینان آنچه من می‌گویم، می‌شنوند. این سخن برای عایشه نقل شد، عایشه گفت: همانا پیامبر (ص) فرمود: همانا اینان می‌دانند، آنچه من به آنان می‌گویم، حق است.

پس از صحابه و راویان، صاحبان جوامع حدیثی نیز به نقل به معنا در احادیث توجه داشته‌اند؛ گر چه ممکن است خود به آن گرفتار شده باشند. یکی از دانشمندان معاصر اهل سنت می‌نویسد: «بخاری نقل به معنا و مسلم نقل به خود لفظ می‌کرده است» (دمینی، ۱۹؛ به نقل از: مسعودی، ۱۵۹).

خطیب بغدادی و ابن حجر نوشته‌اند:

بخاری می‌گوید: «چه بسا حدیثی را در بصره شنیدم و آن را در شام نوشتم و چه بسا حدیثی را در شام شنیدم و در بصره نوشتم». از وی پرسیدند آیا [با تغییر مکان و

زمان] حدیث را با تمام اجزا و کامل نوشته‌ای؟ در پاسخ، ساکت شد» (خطیب بغدادی، ۱۱/۲؛ ابن حجر، *مقدمه فتح الباری*، ۴۸۸؛ همو، *تغلیق التعلیق*، ۴۱۷/۵؛ هاشم معروف الحسینی، ۱۲۲؛ ابوریه، ۳۰۰).

ابن حجر عسقلانی می‌گوید: «گاهی بخاری یک حدیث را با یک سند، ولی الفاظ متفاوت (مانند روایت سحرالنبی) نقل کرده است» (ابن حجر، *فتح الباری*، ۱۸۶/۱۰) و از آن پس تاکنون، اصولیان، فقیهان (حسن عاملی، ۲۱۳؛ غزالی، ۱۳۳؛ مجلسی، *مرآة العقول*، ۱/۱۷۴) و حدیث‌پژوهان (شهرزوری، ۳۳؛ شهید ثانی، *الرعاية*، ۳۱۰؛ حسین بن عبدالصمد عاملی، ۱۵۱؛ صدر، حسن، ۴۸۸؛ مامقانی، ۲۷۷/۳) همواره به احادیث توجه کرده و اکثر دانشمندانی که در این سه دانش (اصول، فقه و حدیث) کتاب نوشته‌اند، درباره‌ی آن نیز بحث کرده‌اند که نمونه‌هایی از مطالب آنان خواهد آمد.

جواز نقل به معنا

اصل جواز و رواج نقل به معنا در متون روایی از امور مسلم است.^۱ از دیر باز عالمان شیعه و اهل سنت در این زمینه، بسیار سخن گفته‌اند. در این میان عالمان شیعه بر جواز آن با شرایطش اتفاق نظر دارند.^۲ گرچه مشاهیر راویان از صحابه چون علی بن ابیطالب (ع)، ابن عباس، انس بن مالک و ابودرداء، و ائمه بن اسقع و ابوهریره و همچنین جمعی از پیشوایان حدیث در طبقه تابعان چون حسن بصری، شعبی، عمرو بن دینار، ابراهیم نخعی، مجاهد و عکرمه، آن را جایز می‌دانند، تعداد اندکی از اهل سنت، مانند عبدالله بن عمر، در نقل حدیث نقل عین الفاظ معصوم را لازم می‌دانند (خطیب بغدادی،

۱. وحید بهبهانی می‌گوید: «بل المتتبع فی الاخبار يحصل له العلم بأن الخبر الواحد کان ینقل بمتون متعدده، و کان یتفاوت المعنی». وحید بهبهانی، *مصابیح الفلام*، ۱/۱۴۱.

۲. ر.ک.: شهید ثانی، *الرعاية فی علم الدرایة*، ۳۱۱: «إن علم الراوی بذلك کله جاز له الروایة بالمعنی علی أصح القولین»؛ حسین بن عبدالصمد عاملی، *وصول الاخبار*، ۱۵۲: «قد ذهب إلى الجواز جمهور السلف و الخلف من الطوائف کلهما إذا قطع بأداء المعنی بعینه»؛ مامقانی، *مقیاس الهدایة*، ۳/۲۲۸: «الجواز هو المعروف بین أصحابنا و المعزی إلى جمهور السلف و الخلف من الطوائف»؛ میرزای قمی، *القوانین فی الاصول*، ۴۷۹: «لاخلاف بین أصحابنا ظاهراً فی جوازه»؛ طریحی، *جامع المقال*، ۴۲: «علی الجواز عامة المحدثین»؛ صدر، *نهاية الدرایة*، ۴۸۸: «الحق جوازه».

۲۴۰؛ قاسمی، ۲۲۰؛ شانه‌چی، ۱۲۹).

صاحب معالم می‌نویسد: «نقل به معنای حدیث جایز است... و در این مسئله از اصحاب امامیه مخالفی نیافتیم. البته برخی از اهل سنت با آن مخالفند اما دلیلی که بشود به آن اعتنا نمود نیز ندارند» (ص ۲۱۳).

حسین بن عبدالصمد عاملی (پدر شیخ بهایی) می‌نویسد: «قد ذهب جمهور السلف والخلف من الطوائف كلها إلى جواز الرواية بالمعنى إذا قطع بأداء المعنى بعينه، لأنه من المعلوم أن الصحابة وأصحاب الأئمة (ع) ما كانوا يكتبون الأحاديث عند سماعها» (۱۵۲). اکثر دانشمندان متقدم و متأخر از تمامی فرقه‌های اسلامی، نقل به معنا را جایز دانسته‌اند، البته در صورتی که راوی بداند معنای حدیث با اصل، مطابق است؛ زیرا همان طور که روشن است، صحابه و اصحاب ائمه (ع) در همان هنگامی که احادیث را می‌شنیدند، آنها نمی‌نوشتند.

ابن صلاح شهرزوری می‌گوید: «گروهی نقل به معنا در حدیث رسول الله (ص) را منع کرده‌اند و در غیر آن جایز دانسته‌اند و صحیح آن است که در جمیع سخنان جایز است، اگر راوی به آنچه که برای او بیان کردیم آگاه باشد و معنای الفاظ را به طور کامل بیان کند» (۳۳).

خطیب بغدادی می‌نویسد: «در جواز نقل به معنا، سه نظریه است. برخی نقل به الفاظ را مطلقاً واجب دانسته‌اند، برخی دیگر آن را در کلام رسول خدا (ص) واجب می‌دانند و گروه سومی به جواز نقل به معنا، به طور مطلق معتقدند» (۱۷۱).

غزالی می‌گوید: «نقل به معنای حدیث بر جاهل به مواقع خطاب و ظرافتهای الفاظ حرام است؛ ولی برای کسی که به تفاوت میان الفاظ محتمل و غیر محتمل، ظاهر و اظهر، عام و اعم آگاه است، در هنگامی که حدیث را بفهمد، شافعی، مالک و ابوحنیفه و جمهور فقهاء نقل به معنا را جایز دانسته‌اند» (۱۳۳).

به هر حال، حدیث پژوهان بر اصل جواز نقل به معنا، توافق کرده‌اند.

محدوده بحث نقل به معنا

به رغم جواز نقل به معنا، میزان وقوع این پدیده در موضوعات گوناگون و از سوی راویان مختلف، متفاوت است. برخی از محققان بر این باورند که نقل به معنا در روایات عادی انجام می‌گرفته است؛ ولی در دو دسته روایات نقل به معنا یا مجاز نیست یا در خارج به وقوع نپیوسته است؛ دسته نخست، ادعیه، اذکار (مامقانی، ۲۵۰/۳) و زیارات مأثور است؛^۱ چه اینکه عین عبارتها و الفاظ آنها از معصوم (ع) است. دسته دوم خطبه‌ها (همانند خطبه‌های نهج البلاغه) و نامه‌هایی است که جنبه لفظی در آنها اهمیت ویژه‌ای دارد (جلالی، ۵۰۸؛ شبیری، ۴۳). نیز می‌توان گفت: این رخداد در موضوعاتی مانند روایاتی که در باب احکام رسیده و سخنان کوتاه، کمتر رخ داده است؛ چنان که در نقل راویان چیره‌دست و آشنایان به زیر و بم کلام، چون زراره و امثال او، چنین است.^۲ برخی نیز چنین ادعا نموده‌اند که در حوزه حدیث شیعه، تکیه اصلی راویان بر کتابت و قرائت نسخه‌ها بوده است، نه حفظ و نقل شفاهی؛ از این رو، کمتر به نقل به معنا محتاج شده‌اند (مسعودی، ۱۵۸). ناگفته نماند محل بحث نقل به معنا، احادیث قولی و نیز روایاتی است که پیش از تدوین حدیث در منابع روایی، سینه به سینه نقل شده است (مجلسی، بحار الانوار، ۱۶۵/۲)؛ اما نسبت به روایاتی که در مصنفات و منابع روایی ثبت شده، دیگر نقل به معنا جایز نخواهد بود (شهید ثانی، الرعاية، ۳۱۵؛ مامقانی، ۲۵۲/۳؛ عتر، ۲۲۸)؛ زیرا نقل به معنا در موارد حرج و ضعف حافظه تجویز شده است و وقتی که روایات در منابع روایی آمده است، به حافظه نیازی نیست تا به سبب ضعف آن، نقل به معنا تجویز گردد (مامقانی، ۲۵۷-۵۶/۳).

۱. با توجه به نهی از تصرف در دعاها که ظاهراً زیارات مأثور را هم در برمی‌گیرد. مجلسی، بحار الانوار، ۳۲/۹۵؛ ابن بابویه، کمال‌الدین، ۳۵۱.

۲. جمشیدی، تاریخ حدیث، ۳۴۴. البته در این صورت، قوت فقهی- حدیثی راوی و آشنایی وی به قواعد ادب، بسیار مؤثر است؛ از این رو، بین روایت عمار ساباطی - که آشنایی او با فرهنگ لغت بسیار ضعیف بود، لذا روایت او با اعضاء و دشواری معنوی همراه است - با روایت امثال ابان بن تغلب - که از درجه علمی و ادبی و فقهی والایی برخوردار است - باید تفاوت گذاشت (ر.ک.: صدر، بحوث فی علم الاصول، ۳۳/۷).

بنابراین، جواز نقل به معنای پیش‌گفته با شرایطی که بیان شد، در محدوده فوق است؛ ولی خارج این محدوده، برای فردی که به مقاصد الفاظ و بار دقیق معنایی آنها آگاه نیست، به اجماع عالمان نقل به معنا جایز نیست (شهید ثانی، *الرعاية*، ۳۱۰؛ عاملی، حسین بن عبدالصمد، ۱۵۱؛ مجلسی، *بحارالانوار*، ۱۶۴/۲؛ صدر، ۴۸۸؛ مامقانی، ۲۷۷/۳).

شرایط جواز نقل به معنا

با توجه به روایات این باب، حدیث‌پژوهان (شهید ثانی، ۳۱۰؛ عاملی، حسین بن عبدالصمد، ۱۵۱؛ صدر، ۴۸۸؛ مامقانی، ۲۷۷/۳؛ حسن عاملی، ۲۱۳) شرایطی را برای جواز نقل به معنا ذکر کرده‌اند:

۱. انتقال معانی و مقاصد حدیث

از محمد بن مسلم نقل شده که به امام صادق(ع) عرض کردم: حدیثی از شما می‌شنوم و بر آن می‌افزایم و یا از آن می‌کاهم، فرمود: «إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ مَعَانِيَهُ، فَلَا بَأْسَ» (کلینی، ۵۱/۱؛ مجلسی، *بحارالانوار*، ۱۶۱/۲)؛ اگر معانی حدیث را می‌رسانی، اشکالی ندارد. از پیامبر خدا(ص) نقل شده است: «لَا بَأْسَ فِي الْحَدِيثِ قَدِّمْتَ فِيهِ أَوْ أَخَّرْتَ، إِذَا أَصَبْتَ مَعْنَاهُ» (متقی هندی، ۲۲۳/۱۰) پس و پیش کردن کلمات حدیث، در صورتی که معنایش را درست برسانی، اشکالی ندارد.

بنابراین، ناقل روایت باید به اندازه کافی سخن‌شناس و ادیب باشد تا به معانی واژه‌ها و نقش آنها در جمله و قرائن دالّ بر خلاف آن آگاه باشد و در برگرداندن صحیح الفاظ حدیث به دیگر الفاظ توانمند باشد. شهید ثانی در این باره می‌گوید: «راوی حدیث در صورتی که با مقاصد و معنای واژه‌های زبان عرب و جایگاه هر یک و تفاوت آنها آشنا باشد، می‌تواند نقل به معنا کند» (شهید ثانی، *الرعاية*، ۳۱۱).

صاحب معالم می‌نویسد: «نقل به معنای حدیث به شرطی جایز است که نقل‌کننده به جایگاه هر لفظ آشنا باشد. نقل به معنا باید معنای اصلی سخن معصوم(ع) را کاملاً

برساند و نیز از نظر خفا و آشکاری در دلالت‌رسانی باید همانند گفتار اصلی باشد» (۲۱۳؛ مامقانی، ۳/۲۵۱-۲۵۲).

۲. تعدد نداشتن در نقل به معنا

داود بن فرقد نقل می‌کند که به امام صادق(ع) گفتم: سخن شما را می‌شنوم؛ ولی نمی‌توانم همان‌گونه که شنیده‌ام آن را نقل کنم. امام فرمود: آیا این کار را عمداً می‌کنی؟ گفت: خیر. فرمود: آیا معنا را منتقل می‌کنی؟ گفت: آری؛ فرمود: مانعی ندارد (کلینی، ۵۱/۱).

۳. انتخاب الفاظ رکیک به جای الفاظ اصلی حدیث

امام صادق(ع) به یکی از اصحاب خود فرمود: «أعربوا حدیثنا فإننا قوم فصحاء»^۱. حدیث ما را به طور واضح و آشکار بیان کنید؛ زیرا ما قومی فصیح هستیم. به نظر می‌رسد شرط اصلی جواز نقل به معنا، همان شرط نخست باشد؛ چه اینکه شرط سوم به آن بر می‌گردد و شرط دوم را باید بر افضلیت و کمال آن حمل کرد.

ادله جواز نقل به معنا

کسانی که نقل به معنا با وجود شرایط آن را جایز می‌دانند، برای نظر خود ادله‌ای اقامه نموده‌اند (طریحی، ۴۲؛ نیز نک: مامقانی، ۳/۲۲۷؛ صدر، حسن، ۴۸۸؛ قاسمی، قواعد التحدیث، ۲۲۳). اینک به اختصار به برخی از این ادله اشاره می‌شود:

الف) روایات: برای نمونه امام صادق(ع) می‌فرماید: «إِذَا أَصَبْتَ مَعْنَى حَدِيثِنَا فَأَعْرَبْ»

۱. همان، ۵۲. و نیز ر.ک.: شهید ثانی، منیة المرید، ۳۵۳؛ طبرسی، مشکاة الانوار، ۲۵۰؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۸۳/۲۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۵۱/۲؛ نوری، خاتمة المستدرک، ۸۴/۲. میرزا أبوالحسن شعرانی در پانوش «شرح الکافی از مولی محمد صالح مازندرانی»، ذیل این حدیث شریف می‌نویسد: «الظاهر أن المراد من الاعراب معناه اللغوی، وهو الافصاح والبیان، فمعنی الحدیث: إنا قوم فصحاء لا نتکلم بألفاظ مشتبهة وعبارات قاصرة الدلالة، فإذا نقلتم حدیثنا لا تغیروا ألفاظها وعباراتها بألفاظ مبهمه یختل بها فهم المعنی ویشبهه المقصود، كما یتفق کثیراً فی النقل بالمعنی». (شرح الکافی، ۲۷۰/۲ - ۲۷۱).

عَنْهُ بِمَا شِئْتَ»؛ (مجلسی، بحارالانوار، ۱۶۳/۲) هر گاه معنی سخن ما را درک کردی، آن را به هر لفظی که خواستی بیان کن (نیز نک: متقی هندی، ۲۳۰/۱۰ و ۲۳۶؛ کلینی، ۵۱/۱، ح ۲ و ۳؛ مجلسی، بحارالانوار، ۱۶۱/۲، ح ۱۷ و ۱۸؛ همو، مرآة العقول، ۱۷۴/۱).

ب) سیره عقلا: در میان عقلا و محاورات عرفی، نقل به معنا بدان گونه که خللی در معنا وارد نشود، امری متعارف است و معمولاً عقلا خود را به نقل عین واژه‌ها مقید نمی‌دانند و راویان حدیث هم همین شیوه را داشته‌اند؛ چه اینکه بسیار بعید است، توانسته باشند با یک بار شنیدن، عین الفاظ حدیث را حفظ کرده باشند (مجلسی، بحارالانوار، ۱۶۴/۲). شارع نیز نه تنها از این سیره، منع نکرده؛ بلکه با روایات پیشین آن را تأیید کرده است.

ج) عقل: بداهت عقل به جواز، بلکه رجحان آن حکم می‌کند (مدیر شانه‌چی، ۱۲۸).

د) سیره صحابه (مجلسی، بحارالانوار، ۱۶۴/۲): محقق حلی در این باره می‌گوید: «صحابه، مجالس پیامبر(ص) را پس از سپری شدن آن و گذشت زمان نقل می‌کردند و طبیعتاً بعید است عین واژه‌ها در ذهن باقی بماند (۱۵۳) و نک: طباطبایی، ۲۶/۱۴؛ ادلی، ۷۷؛ مهریزی، «حقوق زن»، ۱۱۵/۵.

ه) ذکر یک واقعه با الفاظ مختلف در قرآن: (عاملی، حسن بن زین‌الدین، ۲۱۳) مثل داستان حضرت موسی و فرعون، قصه ابلیس و سرپیچی وی از سجده بر آدم و قصه‌های هابیل و قابیل، طالوت و جالوت و حضرت ابراهیم(ع) که گاهی کوتاه و زمانی مفصل بیان شده است. محقق حلی در بیان دلیل دوم بر جواز نقل به معنا می‌نویسد: «... و لَانَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَصَّ الْقِصَّةَ الْوَاحِدَةَ بِاللُّفَاظِ الْمُخْتَلِفَةِ» (۱۵۳). خداوند نیز در قرآن، یک واقعه را با الفاظ مختلف نقل کرده است (نک: عاملی، حسن بن زین‌الدین، ۲۱۳).

و) دشواری نقل به عین الفاظ (أبوریه، ۷۸؛ قاسمی، ۲۲۲): نقل به عین لفظ، با

۱. داستان حضرت ابراهیم(ع) به صورت پراکنده در آیات ۱۲۴ بقره؛ ۱۲۵ نساء؛ ۷۴، ۷۵ و ۷۹ انعام؛ ۷۱ هود؛ ۶۸ انبیا؛ ۸۹ و ۱۰۷ صافات، و... و داستان حضرت یوسف(ع) نیز در آیات ۷-۱۰۰ یوسف؛ ۳۴، ۷۸ غافر آمده است.

دشواری و حرجی همراه است که در شریعت از آن نفی شده است.^۱ (ز) شهرت و اجماع عالمان؛ پدر شیخ بهایی می‌گوید: اکثر دانشمندان متقدم و متأخر از تمامی فرقه‌های اسلامی نقل به معنا را جایز می‌دانند در صورتی که بدانند معنای حدیث مطابق با اصل است (۱۵۲). میرزای قمی نیز نوشته است: «در جواز نقل به معنا در میان اصحاب ما مخالفی نیست».^۲ همه اینها دلیل و مؤید این است که نقل به معنا کردن کلام دیگران و کم و زیاد کردنی که واقعیت را وارونه جلوه ندهد، جایز است.

ادله منع نقل به معنا

گروه اندکی از اهل سنت نقل به معنا را جایز نمی‌دانند.^۳ اعمش از گروهی نام می‌برد که حتی مقید بودند «فاء» یا «واوی» را در حدیث کم و زیاد نکنند (مدیر شانه‌چی، ۱۳۱). برخی مبالغه نموده و تغییر «قال النبی (ص)» را به «قال رسول الله (ص)» و عکس آن را جایز نمی‌دانستند (مجلسی، بحار الانوار، ۱۶۵/۲). و گروه دیگری تنها در باره‌ی سخنان پیامبر اکرم (ص) جایز نمی‌دانند (مجلسی، بحار الانوار، ۱۶۴/۲). کسانی که نقل به معنا را جایز نمی‌دانند، به دلیل عقل و نقل تمسک جسته‌اند (فخر رازی، المحصول، ۴/۶۹؛ ابوریه، ۷۸) که مهمترین آنها برخی از احادیثی است که پیامبر (ص) در آن بر نقل احادیث، بدون تغییر الفاظ تأکید می‌کنند، مانند: الف) پیامبر (ص) فرمودند: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها ثُمَّ أَدَاها كَمَا سَمِعَها...»

۱. حج/۷۸: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» و نیز: مائده/۶: «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ». ۲. «لاخلاف بين أصحابنا ظاهراً في جوازه». قمی، القوانين المحكمه، ۴۷۹؛ و نیز رک: طریحی، ۴۲: «على الجواز عامة المحدثين»؛ مامقانی، ۲۲۸/۳: «الجواز هو المعروف بين أصحابنا والمعزى إلى جمهور السلف والخلف من الطوائف». صاحب معالم می‌نویسد: «نقل به معنا حدیث جایز است... و بر مخالفی در آن از اصحاب امامیه آگاهی نیافتیم» (۲۱۳). علامه مجلسی می‌گوید: «اکثر دانشمندان ما با وجود شرایط، نقل به معنا را جایز می‌دانند» (مرآة العقول، ۱۷۴/۱).

۳. مانند عبدالله بن عمر، قاسم بن محمد، رجاء بن حیوة (ر.ک: مدیر شانه‌چی، علم الحدیث، ۱۳۰).

(رامهرمزی، ۵۳۱؛ فخر رازی، *المحصول*، ۴/۶۹۷)؛ خداوند رحمت کند فردی را که گفته مرا بشنود و آن را حفظ نماید، سپس آن را همان طور که شنیده است، بیان کند. ب) براء بن عازب گوید: قال لی النبی (ص): «إِذَا أَتَيْتَ مَضْجَعَكَ فَتَوَضَّأْ وَضُوءَكَ لِلصَّلَاةِ ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلَيَّ شِئْكَ الْيَمَنِ، ثُمَّ قُلْ: اللَّهُمَّ أَسَلْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ وَالْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ، لَا مَلْجَأَ إِلَّا إِلَيْكَ، اللَّهُمَّ آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ، فَإِنْ مِتُّ مِنْ لَيْلَتِكَ فَأَنْتَ عَلَيَّ الْفِطْرَةَ وَاجْعَلْهُنَّ آخِرَ مَا تَتَكَلَّمُ بِهِ» قال: «فَرَدَّدْتُهَا عَلَيَّ النَّبِيِّ (ص)، فَلَمَّا بَلَغْتُ: اللَّهُمَّ آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، قُلْتُ: وَرَسُولِكَ. قال: «لَا! وَنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ»^۱ (بخاری، ۱۹۶/۱).

در این حدیث، حضرت با تغییر لفظ راوی مخالفت کرد؛ چون او به جای «نَبِيِّكَ»، «رَسُولِكَ»، گفت و این مخالفت، بر جایز نبودن نقل به معنا گواهی می‌دهد.

نقد دلیل اول

در پاسخ روایت اول باید گفت: خود این حدیث، با الفاظ مختلف نقل شده است؛ با وجود این، دیگر نمی‌تواند دلیل مخالفان جواز نقل به معنا باشد.^۲ در نهایت می‌توان

۱. پیامبر (ص) به من فرمود: هر گاه به خوابگاه خود رفتی همانند وضوی نماز، وضویی بگیر و بعد به پهلوی راست بخواب. سپس بگو: خداوندا من خود را تسلیم تو کرده‌ام و کار خود را به تو واگذار نموده‌ام و تو را با بیم و امید پشت و پناه خود ساخته‌ام. پناهگاهی جز به سوی تو نیست. بارالها! به کتابت که فرو فرستادی و پیامبرت که برانگیختی ایمان آورده‌ام. (با خواندن این دعا) اگر در این شب از دنیا رفتی تو بر فطرت (و سرشت اصلی خود) خواهی بود و این کلمات را آخرین کلام خود (قبل از خواب) قرار بده. راوی گوید: این دعا را در حضور پیامبر (ص) خواندم تا رسیدم به: بارالها! به کتابت که فرو فرستادی و گفتم به رسالت حضرت فرمود: نه (چنین نگو بلکه بگو) به پیامبرت که برانگیختی ایمان آورده‌ام.

۲. جالب این که خود این حدیث که برای جایز نبودن نقل به معنا به آن استناد کرده‌اند، با توجه به نقلهای مختلف از آن، به نقل به معنا گرفتار شده است. البته احتمال تعدد واقعه و نقل حدیث به قرینه‌ی روایان مختلف ضعیف است. برای نمونه رک: *الکافی*، ۴۰۳/۱: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ص) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) خَطَبَ النَّاسَ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ، فَقَالَ نَصَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاهَا وَحَفِظَهَا وَبَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا فَرُبَّ حَامِلٍ فِيهِ غَيْرُ فِقْهِهِ وَرُبَّ حَامِلٍ فِيهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ...» پیامبر (ص) فرمودند: خداوند حرم و نورانی کند بنده‌ای را که گفتار مرا شنیده و حفظ کند و به دیگران برساند. بسیاری مردمی که سخن را می‌شنوند و به دیگران می‌رسانند اما خود از معنای سخن بی‌خبرند. بسیاری مردمی که سخن را شنیده و فهمیده‌اند، اما به دانایان خود می‌رسانند.

این حدیث را بر استحباب و افضلیت نقل به لفظ حمل کرد؛ یعنی اگر حدیث، با لفظ اصلی خود بیان شود، بهتر است و کسی در این شکی ندارد. خطیب بغدادی می‌نویسد: «مستحب است که حدیث با عین الفاظش نقل شود و این سالم‌ترین راه است» (۱۶۷).

نسبت به حدیث دوم هم می‌توان گفت که چون از ادعیه است و چنان که گذشت، حدیث پژوهان روایات اذکار و دعاها را از محدوده جواز نقل به معنا خارج دانسته و بر محافظت از عین الفاظ در آنها تأکید کرده‌اند (مامقانی، ۲۵۰/۳). به این ترتیب، روایاتی که برای جایز نبودن نقل به معنا بدان استناد شده، از بحث خارجند و یا بر برتری نقل به خود الفاظ حدیث دلالت می‌کنند که کسانی که نقل به معنا را جایز می‌دانند نیز این را پذیرفته‌اند (مجلسی، بحار الانوار، ۱۶۵/۲).

دلیل دوم و نقد آن

برخی نیز چنین استدلال کرده‌اند که آن حضرت (ص) فصیح‌ترین فرد به لغت عرب بود و در تراکیب سخن پیامبر (ص) (فصل و وصل؛ تقدیم و تأخیر و حتی به کارگیری الفاظ مشترک و مترادف) رازها و ظرایفی است که به این تراکیب و دقائق، فقط آن چنان که هست، می‌توان پی برد و گرنه با اندکی جابه‌جایی در کلمات، معنای مقصود از دست خواهد رفت (مجلسی، بحار الانوار، ۱۶۳/۲).

کسانی که نقل به معنا را جایز می‌دانند، در مقابل گفته‌اند: این سخنان از محدوده بحث خارج است؛ چه اینکه به اجماع عالمان جواز نقل به معنا برای فردی است که به مقاصد الفاظ و بار دقیق معنایی آنها آگاه باشد.^۱

شیوه‌های نقل به معنا

نقل به معنا دو شیوه دارد:

۱. «و قالوا كلما ذکرتم خارج عن موضوع البحث لأننا إنما جوزنا لمن يفهم الألفاظ و يعرف خواصها و مقاصدها و يعلم عدم اختلال المراد بها فيما أده» (مجلسی، بحار الانوار، ۱۶۴/۲).

الف) شیوه محدثان متقدم: آنان روایتی را از راوی اصلی - مثلاً عبدالله بن سنان از امام صادق(ع) - به چندگونه مختلف نقل می‌کنند؛ ولی چون نقل به معنا شده، این خود سبب تعدد روایت گردیده است که در حقیقت، این روایات به ظاهر متعدد به یک خبر باز می‌گردد. نقل شده است که آیت‌الله بروجردی برای استنباط حکم، بعد از دقت در مفهوم روایات و راویان آنها، چند روایت را به یک روایت بر می‌گردانده است (واعظزاده، ۲۱۶؛ شکوری، ۱۹؛ منتظری، ۱۶۹، ۱۴۹، ۱۳۶ و ۱۳۷).

ب) شیوه محدثان متأخر: مانند شیخ حر عاملی و مرحوم فیض کاشانی؛ این بزرگان در صورت اختلاف نقلها به موارد اختلاف آن روایت در چند مصدر اشاره می‌کنند و اگر اختلاف از دیدگاه خودشان مهم و اساسی نباشد، تنها در ادامه روایت می‌نویسند: «و رَوَاهُ الْفُلَانُ مِثْلَهُ»؛ مانند: «و رَوَاهُ الْكَلْبِيُّ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ نَحْوَهُ وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ دُرُسْتٍ مِثْلَهُ». ^۱ در حالی که ممکن است نظر ایشان در اساسی نبودن اختلاف درست نباشد.

عوامل نقل به معنا

بسیاری از احادیث به علل و عواملی نقل به معنا شده‌اند، بدون اینکه عمدی در تغییر الفاظ پیامبر(ص) بوده باشد. تعدد مجالس پیامبر(ص)، منع تدوین حدیث، ضعف راوی در حفظ الفاظ حدیث و نیز بیان حکم واحد برای افراد مختلف، عوامل عمده نقل به معنای حدیث است.

پدر شیخ بهایی می‌نویسد: «اکثر دانشمندان از گذشته و آینده از تمامی فرقه‌های اسلامی، نقل به معنا را جایز دانسته‌اند و این در صورتی است که راوی بدانند معنای حدیث با اصل، مطابقت دارد؛ زیرا همان طور که مشخص است، صحابه و اصحاب ائمه(ع) در همان هنگامی که احادیث را می‌شنیدند، نمی‌نوشتند» (۱۵۲).

۱. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ۲۴۱/۱۱، ب۳؛ و نیز ر.ک.: همان، ۲۸۷ و ۲۸۹ (و رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ مِثْلَهُ)، ۲۸۳، ۲۴۶، ۱۸۰، ۲۰۸، ۲۲۳.

باید اذعان کرد که وضعیت راویان حدیث در نقل آن متفاوت است؛ گروهی کتابت نمی‌دانستند، مانند ابوبصیر و برخی کتابت را نیکو می‌دانستند لکن به نگره‌داری در خاطره‌ها و سینه‌ها بسنده می‌کردند و تعداد کمی از راویان هم مانند زراره بودند که همیشه قلم و دوات همراه داشتند و هنگام شنیدن حدیث، آن را می‌نوشتند تا صحیح نقل کنند (سبحانی، ۴/۴۳۴).

علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد:

«این معنا در روایات مختلف و با تعبیرات متفاوتی نقل شده و منشأ عمده اختلافات این بوده که ناقلان آثار و مخصوصاً ناقلان روایات نبوی، از جهت اینکه در قرن اوّل هجری از ناحیه حکومت از نوشتن حدیث ممنوع بودند، از روی ناچاری، شنیده‌های خود را نقل به معنا می‌کرده‌اند» (۲۰۷/۱۴).

بنابراین، بسیاری از احادیث به عوامل مختلف، نقل به معنا شد که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

- الف) طولانی بودن برخی از روایات؛
- ب) فراموشی عین الفاظ معصوم (ع) در پاره‌ای از موارد؛
- ج) کم حافظگی و بی‌دقتی پاره‌ای از اصحاب؛
- د) گستردگی زیاد احادیث و فراهم نبودن امکان حفظ عین الفاظ همه روایات؛
- ه) نقل شفاهی و ننوخته بسیاری از احادیث (طوسی، *عدة الاصول*، ۱/۹۴)؛
- و) سهل‌انگاری و تسامح برخی راویان در ضبط احادیث؛
- ز) تبعیدی نبودن حفظ عین الفاظ معصوم، آن گونه که در حفظ قرآن لازم و ضروری بوده است؛
- ح) ممنوع نبودن نقل به معنا و حتی اجازه پیامبر (ص) و امامان (ع) در نقل به معنا، در پاره‌ای موارد؛
- ط) توضیح و تفسیر سخن معصوم (ع) از سوی عدّه‌ای از راویان (عاملی، حسین بن عبدالصمد، ۱۵۳؛ ابوریه، ۸۰؛ عاشوری، ۱۶۲).

ی) امکان نداشتن ثبت همه روایات برای برخی از روایان بر اثر جاذبه حضور و شیفتگی به امام معصوم(ع)؛

ک) مقدور نبودن نگه‌داری و ثبت همه روایات به سبب سرعت انتقال مطالب علمی؛ و بالاخره برخی از اصحاب ائمه(ع) اهل نگارش و ضبط در مجلس مذاکره اهل بیت(ع) نبودند. از این رو، امام صادق(ع) از شاگردان خود گلایه کردند که چرا شما نمی‌نویسید:

«عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقَالَ مَا يَمْنَعُكُمْ مِنَ الْكِتَابَةِ إِنَّكُمْ لَنْ تَحْفَظُوا حَتَّى تَكْتُبُوا إِنَّهُ خَرَجَ مِنْ عِنْدِي رَهْطٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ سَأَلُونِي عَنْ أَشْيَاءَ فَكْتُبُوهَا» (طبرسی، ۱۴۲؛ نوری، ۲۹۲/۱۷). ابوبصیر گوید: خدمت حضرت صادق(ع) رسیدم، فرمود: شما چرا مطالب را در کتابی جمع نمی‌کنید؟ شما اگر ننویسید، چیزی را حفظ نخواهید کرد. گروهی از اهل بصره از من چیزهایی پرسیدند و آنها را نوشتند و رفتند (شما چرا نمی‌نویسید؟).

این عوامل و برخی عوامل دیگر سبب شد تا بسیاری از احادیث معصومان(ع) به صورت نقل به معنا به دست ما برسد.

آثار نقل به معنا

بدون تردید بسیاری از احادیث معصومان(ع) نقل به معنا شده، به گونه‌ای که عین الفاظ و عبارات آنها به ما نرسیده است که این امر آثاری را در پی داشته و خواهد داشت. اکنون به برخی از اینها اشاره می‌شود:

۱. نقل به معنا در احادیث، از عوامل مهم پیدایش اختلاف در اخبار است (صدر، محمد باقر، ۳۲/۷؛ سبحانی، ۴۳۴/۴). اگر اصل کاربرد روش «نقل به معنا» در نقل روایان پذیرفته شود، به طور طبیعی، اختلافهای فراوانی در متون منقول به وجود می‌آید که در مواردی، تعارض‌نمایی دارند (دلبری، ۱۳۷). وحید بهبهانی می‌نویسد: «وأيضاً كثيراً ما كان الرواة ينقلون بالمعنى، فلعل في النقل بالمعنى يتحقق التفاوت» (الفوائد الحائرة، ۱۱۹).

۲. با نقل به معنا گاه روایتهای متعدد به یک روایت بر می‌گردد؛ در نتیجه، روایت از استفاضه و یا تعدد خارج می‌شود (منتظری، ۱۳۶، ۱۴۹ و ۱۶۹).
۳. نقل به معنا در برخی روایات سبب شده است تا حساسیتهای دقیق علمی و ادبی نسبت به الفاظ منقول در آن روایات بی‌وجه باشد (همو، ۶۲).
۴. گاه نقل به معنا سبب ابهام در معنای حدیث شده و فهم حدیث را مشکل می‌کند (طباطبایی، ۳۵۲/۱۰).

ضرر نقل به معنا در روایات

- علی‌رغم اینکه نقل به معنا عامل مهمی برای حفظ و بقای بخش وسیعی از میراث روایی - حداقل نسبت به مضمون روایات - شد، لکن ضرر و زیانهایی را هم به همراه داشت که به برخی از آنها به اجمال اشاره می‌کنیم:
۱. راه یافتن اشتباه و خطا در پاره‌ای از روایات، در حالی که محال است کلام معصوم (ع) لغزش یا خطایی داشته باشد؛
 ۲. اجمال و نارسایی عبارات با بروز تقدیم و تأخیر، و زیاده و نقصان در الفاظ برخی روایات؛
 ۳. تصحیف و تحریف در الفاظ بعضی از روایات (طباطبایی، ۱۹۹/۸ و ۳۳۰/۱۴)؛
 ۴. تعارض و اختلاف در اخبار؛^۱
 ۵. اضطراب و تشویش در متن پاره‌ای از روایات (عاشوری، ۱۶۲؛ فراستخواه، ۴۹).
 علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «و التشویشُ الذی یُتراءُ فی الروایاتِ تَطَرَّقَ إِلَیْهَا مِنْ جِهَةِ النِّقْلِ بِالْمَعْنَى» (طباطبایی، ۹۶/۱۶). این تشویش [و اضطرابی] که در روایات دیده می‌شود از راه نقل به معنا در آنها راه یافته است.
 ۶. تأثیرپذیری از برداشتهای شخصی راوی با اینکه فهم راوی خطاپذیر است.
 ۷. تغییر مرتبه دلالت نصوص و درجه صراحت آنها.

۱. صدر، *بحوث فی علم الاصول*، ۳۲/۷؛ نمونه‌های حدیثی آن را بنگرید: طوسی، *الاستبصار*، ۴/۱۳۳، ب ۸۰، ح ۳؛ همان، ۲۳۷، ب ۱۳۸، ح ۵.

نمونه‌هایی از تأثیر نامطلوب نقل به معنا بر روایات

گاهی با دقت در محتوای احادیث روشن می‌گردد که نقل به معنا سبب تغییر در مقاصد حدیث شده و تأثیر نامطلوبی در انتقال معانی آنها داشته است. برای نمونه چند مثال ذکر می‌شود:

الف) در حدیثی از امام صادق(ع) چنین آمده است: «كَانَ بَنُو إِسْرَائِيلَ إِذَا أَصَابَ أَحَدَهُمْ قَطْرَةٌ بَوْلٍ قَرَضُوا لِحُومِهِمْ بِالْمَقَارِيضِ وَقَدْ وَسَّعَ اللَّهُ عِزًّا وَجَلَّ عَلَيْكُمْ بِأَوْسَعِ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَجَعَلَ لَكُمْ الْمَاءَ طَهُورًا فَانظُرُوا كَيْفَ تَكُونُونَ» (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۱/۱۰۱).

بنی‌اسرائیل را چنین رسم بوده که چون به یکی از آنان قطره‌ای بول می‌رسید، گوشت‌های خود را با قیچی می‌بریدند؛ در صورتی که خداوند عزوجل کار را بر شما امت با احکامی که وسعت آن به اندازه فاصله زمین تا آسمان است، آسان ساخته و آب را برایتان پاک‌کننده قرار داده است. حال بنگرید [شما در چه شرایط آسان و بی‌رنجی به سر می‌برید و از نظر شکر] چگونه‌اید؟

با تصرف در الفاظ این خبر، در حقیقت، نقل به معنای نادرست صورت گرفته است؛ چه اینکه در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی چنین آمده است: «...إِذَا أَصَابَ أَحَدَهُمْ شَيْئًا مِنْ بَدَنِهِ الْبَوْلُ قَطَعُوهُ...»؛ اگر یکی از بنی اسرائیل بدنش به بول منتجس می‌شد، دیگران از وی دوری می‌گزیدند.

یکی از محققان می‌گوید:

۱. قمی، تفسیر القمی، ۲۴۲/۱، سورة الاعراف: آیات ۱۴۹-۱۵۷؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۵۹۴/۲؛ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ۳۵۱/۳، ب۷، ح ۳۸۴۲: «فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (الاعراف/۱۵۷) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ كَانَ فَرَضَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ الْغُسْلَ وَ الْوُضُوءَ بِالْمَاءِ وَ لَمْ يُجِلِّ لَهُمُ التَّيْمُمَ وَ لَمْ يُجِلِّ لَهُمُ الصَّلَاةَ إِلَّا فِي الْبَيْعِ وَ الْكُنَائِسِ وَ الْمَحَارِبِ وَ كَانَ الرَّجُلُ إِذَا أَذْنَبَ جَرَحَ نَفْسَهُ جَرَحًا مَتِينًا فَيَعْلَمُ أَنَّهُ أَذْنَبَ وَ إِذَا أَصَابَ أَحَدَهُمْ شَيْئًا مِنْ بَدَنِهِ الْبَوْلُ قَطَعُوهُ وَ لَمْ يُجِلِّ لَهُمُ الْمَغْتَمَّ فَرَفَعَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ أُمَّتِهِ».

«ظاهراً این حکم در روز شنبه که روز به معبد رفتن (و عبادت) آنهاست، معمول بوده و شخص مذکور به معبد راه نمی‌یافت. یکی از راویان مرجع ضمیر بارز در «قطعوه» را درست نشناخته و آن را به بدن یا بول بازگردانده و خبر را نقل به معنا کرده و این، موجب شده که شارحان در معنای خبر درمانده شوند؛ چون یهود چنین کاری را نمی‌کنند و نمی‌توانند هم بکنند و به خوبی از لفظ واضح است که در آن تصرّف شده است و نیز معنا ندارد که یکی از آنها به بول آلوده شود و دیگران گوشتهای خود را بچینند» (غفاری، ترجمه من لا یحضره الفقیه، ۲۶/۱).

ب) ابن عمر از رسول خدا(ص) روایت می‌کند: «لَا تُقَبِّحُوا الْوَجْهَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَةِ الرَّحْمَنِ» (ابن حجر، فتح الباری، ۱۳۳/۱؛ نووی، ۱۶۶/۱۶؛ آلوسی، ۱۴۹/۸؛ نیشابوری، ۶۷/۱). چهره و صورت را زشت نشمارید؛ زیرا خداوند متعال آدم را به صورت رحمن خلق فرموده است. إسحاق بن راهویه استاد بخاری، روایت ابن عمر از رسول خدا(ص) را صحیح دانسته است. إسحاق بن راهویه استاد بخاری، روایت ابن عمر حالی که این روایت، نقل به معنا با تصرّف در روایت زیر است که احمد بن حنبل از ابوهریره از نبی اکرم(ص) روایت کرده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» (ابن حنبل، ۳۲۳/۲). البته این روایت تقطیع نیز شده است.^۱

ج) گاه میان حدیث منقول به معنای راویان برطبق گمان خود راوی و روایات اصیل معصومان(ع) تعارض رخ می‌دهد که برخی از بزرگان مانند شیخ طوسی با توجه دادن به اشتباه راوی در نقل، تعارض را رفع می‌کنند؛ مانند:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ

۱. حسین بن خالد می‌گوید: به حضرت رضا(ع) عرض کردم: «يَا أَيْنَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) إِنَّ النَّاسَ يَرَوُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ فَقَالَ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ لَقَدْ خَدَفُوا أَوَّلَ الْحَدِيثِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) مَرَّ بِرَجُلَيْنِ يَتَسَابَّانِ فَسَمِعَ أَحَدَهُمَا يَقُولُ لِصَاحِبِهِ قَبِّحَ اللَّهُ وَجْهَكَ وَ وَجْهَ مَنْ يُشَبِّهُكَ فَقَالَ (ص) لَهُ يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَقُلْ هَذَا لِأَخِيكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» (ابن بابویه، التوحيد، ۱۵۳، ح ۱۱، ب ۱۲ همو، عيون أخبار الرضا(ع)، ۱۲۰/۱؛ احمد بن حنبل، مسند احمد، ۲۵۱/۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۱/۴، ح ۱ و ۶).

رَجُلٌ يُوصِي بِسَهْمٍ مِنْ مَالِهِ فَقَالَ السَّهْمُ وَاحِدٌ مِنْ ثَمَانِيَةِ لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ...﴾ (توبه/۶۰).

سکونی روایت کرده است که از امام صادق(ع) درباره مردی که به سهمی از مال خود وصیت کرده بود سؤال شد. ایشان فرمودند: سهم یک قسمت از هشت تاست، زیرا در قرآن آمده است: «همانا صدقات برای نیازمندان و درماندگان و کارگزاران زکات و جلب دلها و آزاد کردن بندگان و وام‌داران و در راه خدا و در راه ماندگان است».

اما در روایتی دیگر چنین آمده است:

«فَأَمَّا مَا رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةَ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ (ع) قَالَ مَنْ أَوْصَى بِسَهْمٍ مِنْ مَالِهِ فَهُوَ سَهْمٌ مِنْ عَشْرَةٍ».

امام صادق(ع) از پدرش نقل کرده است: کسی که به سهمی از مالش وصیت کند، آن سهم یک قسمت از ده تاست.

شیخ طوسی می‌نویسد: «فَالْوَجْهُ فِي هَذَا الْخَبَرِ أَحَدُ شَيْئَيْنِ أَحَدُهُمَا أَنْ يَكُونَ الرَّأْيُ وَهَمَّ لِأَنَّهُ لَا يَمْتَنِعُ أَنْ يَكُونَ سَمِعَ ذَلِكَ فِي تَفْسِيرِ الْجُزْءِ فَرَوَاهُ فِي السَّهْمِ وَظَنَّ أَنَّ الْمَعْنَى وَاحِدٌ»^۱.

در توجیه این خبر دو احتمال است یکی این که راوی اشتباه کرده، زیرا ممکن است آن را در تفسیر جزء شنیده باشد، ولی او آن را در سهم، روایت کرده و گمان کرده است که معنای آنها یکی است (دلبری، ۱۳۹).

(د) علامه طباطبایی می‌نویسد: «روایتی از ابوهریره نقل شده که گفت: رسول خدا(ص) فرمود: خدا لوط را بیامرزد که همواره به رکنی شدید پناه می‌برد؛^۲ گویا در این حدیث،

۱. طوسی، الاستبصار، ۱۳۳/۴، ب ۸۰ ح ۱ و ۳؛ نیز نک: همان ۱/۱۲۴، ب ۷۴، ح ۴؛ همان، ۱۶۴، ب ۹۷، ح ۴ ۱۹۵،

ب ۱۱۵، ح ۶-۷؛ همان، ۳۴۲/۳، ب ۱۹۸، ح ۸-۱۱؛ همان، ۳۴۸، ب ۲۰۱، ح ۱۰؛ همان، ۲۳۷/۴، ب ۱۳۸، ح ۵.

۲. عن أبي هريرة إن النبي (ص) قال: «يغفر الله للوط إن كان ليأوي إلى ركن شديد». سيوطي، الدر المنثور، ۳/ ۳۴۴؛

بخاری، صحیح البخاری، ۱۲۰/۴، طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۳۵۲/۱۰.

نقل به معنا صورت گرفته باشد و کلام رسول خدا(ص) «رَحِمَ اللَّهُ» بوده که راوی آن را به «يَغْفِرُ اللَّهُ» (خدا بیامرزد) تغییر داده است و این تغییر می‌رساند که لوط در رعایت ادبی از آداب عبودیت کوتاهی کرده و یا با جهلی که به مقام پروردگارش داشته و او را از یاد برده؛ گناهی از گناهان را مرتکب شده با اینکه پیامبر نباید پروردگار خود را فراموش کند» (طباطبایی، ۳۵۲/۱۰).

البته نیک روشن است اگر شرایط نقل به معنا رعایت شود، دیگر این گونه تأثیرات نامطلوب در معنا نخواهد داشت؛ مانند آنچه در **نهج البلاغه** آمده است:
 وَ قَالَ (ع): «لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْاِحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ»؛ قال الرضی و قد روی عنه (ع) هذا المعنى بلفظ آخر و هو قوله «قَلْبُ الْاِحْمَقِ فِي فَمِهِ وَ لِسَانُ الْعَاقِلِ فِي قَلْبِهِ» و معناهما واحد (۴۷۶، حکمت ۴۰).

امام علی(ع) فرمود: زبان خردمند در پس دل اوست، و دل نادان پس زبان او. [سید رضی می‌گوید: و این معنی به لفظی دیگر از آن حضرت روایت شده است که: دل بی‌خرد در دهان اوست و زبان خردمند در دل او] و معنی هر دو یکی است.^۱

رفع پیامدهای نقل به معنا

با توجه به آنچه گذشت، ثابت شد که پدیده نقل به معنا در روایات، امری رایج و انکارناپذیر است. اکنون که در روایات متعدد، چنین امری دیده می‌شود، وظیفه چیست؟ برای علاج این آسیب و برطرف کردن عوارض و پیامدهای نامطلوب آن، می‌توان از امور زیر بهره جست.

الف) در چنین مواردی در عصر حضور، برخی راویان برای دستیابی به متن اصلی

۱. **نهج البلاغه**، ترجمه سید جعفر شهیدی، ۳۶۸؛ شرح آقا جمال الدین خوانساری بر **غرر الحکم**، ۱۲۳/۵. و نیز برای نمونه بیشتر بنگرید به: مجلسی، **بحارالانوار**، ۳۱۱/۵۱، ب ۱۵، (فی الکافی مکان قوله و إلا تصدقت به و إلا قصفت به و القصف للهو و اللعب و فی الارشاد و إلا أنفقته فی ملاذی و شهواتی و كأنه نقل بالمعنی)؛ **بحارالانوار**، ۶۹/۷۸، ب ۳، (مثله إلا أن فيه مكان فلا بأس، فلا غسل عليه و يتوضأ للصلاة)؛ **عِلل الحدیث**، ۲۸۲-۳۰۰.

حدیث معصوم قبلی، آن را به امام (ع) عرضه می‌کردند و پاسخ امام را بر خود، حجت می‌دانستند (مجلسی، بحار الانوار، ۲۰۹/۲۲). پاره‌ای از احادیث اهل بیت (ع) در هر زمان، تبیین و روشنگری روایات منقول به معنایی بوده است که از معصوم پیش از آنان نقل شده است. در این گونه موارد، امام (ع) واقعیت حدیث را در اختیار راوی می‌گذارد و بدین وسیله، حدیث تصحیح می‌شد و نارسایی موجود بر طرف و راه فهم صحیح آن هموار می‌گردید. نمونه‌های آن در کتاب «معانی الاخبار» شیخ صدوق زیاد به چشم می‌خورد؛ برای نمونه، شخصی به امام صادق (ع) عرض کرد: «روایت شده که مردی به حضرت علی (ع) گفت: «من تو را دوست دارم». حضرت در پاسخ فرمود: «أَعِدَّ لِلْفَقْرِ جَلْبَابًا». جامه گشادی برای فقر آماده کن. امام صادق (ع) فرمود: «چنین چیزی نیست». حضرت علی (ع) چنین فرمود: «أَعِدَّدْتَ لِفَاقَتِكَ جَلْبَابًا يَعْنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ».^۱ برای وقت نیاز خود، جامه‌ای آماده کرده‌ای و مقصود حضرت روز قیامت بود».

ب) در عصر غیبت که به امام معصوم دسترسی نداریم، با مراجعه به متون مشابه حدیثی و تشکیل خانواده حدیث و بویژه جمع‌آوری روایات یک راوی در یک موضوع و یا روایات یک طبقه از راویان در یک موضوع و یا گردآوری روایات مشترک بین فریقین و به طور کلی جمع‌آوری روایات متعدد در یک موضوع و قراین دیگر،^۲ گاهی می‌توان به الفاظ اصلی حدیث منتقل شد و آنها را تفسیر و تبیین کرد و گرنه منقول به معنا باقی مانده و در نتیجه باید از دقتها و ظرافتهای خاص در تک الفاظ پرهیز شود. اینک به ذکر دو نمونه بسنده می‌کنیم:

۱. نمونه برای جمع‌آوری روایات یک راوی در یک مسئله؛ شیخ طوسی در استبصار «بَابُ الرَّجُلِ يَمُوتُ وَ هُوَ جُنُبٌ» در آغاز سه روایت از علی بن جعفر، زراره و

۱. ابن بابویه، معانی الاخبار، ۱۸۲: عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْمُبَارَكِ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَدِيثٌ يُرْوَى أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) إِنِّي أَحْبَبْتُكَ. فَقَالَ لَهُ: أَعِدَّ لِلْفَقْرِ جَلْبَابًا. فَقَالَ: لَيْسَ هَكَذَا. قَالَ: «إِنَّمَا قَالَ لَهُ: أَعِدَّدْتَ لِفَاقَتِكَ جَلْبَابًا؛ يَعْنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۲. قرآینی چون تکرار الفاظ خاصی در حدیث و مکاتبه بودن.

ابو بصیر می‌آورد که اگر کسی در حال جنابت بمیرد، فقط یک غسل داده می‌شود و آن غسل برای جنابت او و غسل میت هر دو کافی است (۱/۱۹۴). و در ادامه سه روایت دیگر از عیص بن قاسم ذکر می‌کند مبنی بر اینکه دو غسل داده شود: «يُغْسَلُ غَسْلَةً وَاحِدَةً بِمَاءٍ ثُمَّ يُغَسَّلُ بَعْدَ ذَلِكَ». شیخ برای رفع تعارض ظاهری این دو دسته از اخبار به سراغ روایتی دیگر از خود این راوی (عیص بن قاسم) می‌رود که با روایات دسته اول هماهنگ است؛ چه اینکه غسل دوم را به غسل دهنده (غسل مس میت) مربوط می‌داند. «غُسِلَ غُسْلًا وَاحِدًا ثُمَّ اغْتَسِلَ بَعْدَ ذَلِكَ». بنابراین در روایات دسته دوم راوی و یا حتی نسخه‌بردار، در عبارت، اشتباهی مرتکب شده است (طوسی، استبصار، ۱/۱۹۵). به دیگر سخن ممکن است راوی روایات دسته دوم را بدون رعایت شرایط نقل به معنا نقل کرده باشد که در این فرض این پدیده از تمسک به ظهور بدوی حدیث، ممانعت می‌کند؛ خواه یقیناً راوی شرایط را نداشته باشد و یا وجود شرایط در او مشکوک باشد. بنابراین عمل بر طبق روایت اول عیص به ضمیمه روایات دیگر متعین خواهد شد.

۲. نمونه دیگر گردآوری روایات یک موضوع و جریان خاص؛ معروفترین روایتی که برای اثبات قاعده لا ضرر به آن استدلال شده، داستان سمرة بن جندب است که با اختلاف در کافی و فقیه هر کدام در دو نقل متفاوت چنین آمده است:

«إِنَّكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ وَلَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ عَلَى مُؤْمِنٍ قَالَ ثُمَّ أَمَرَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَلِعَتْ ثُمَّ رُمِيَ بِهَا إِلَيْهِ»^۱ (کلینی، ۲۹۴/۵).

۱. کلینی، الکافی، ۲۹۴/۵. امام باقر(ع) فرموده است: در زمان رسول خدا(ص)، شخصی به نام سمرة بن جندب در جوار خانه فردی از انصار، درخت خرمایی داشت که آمد و رفت وی از درون زمین آن مرد انصاری بود. سمرة بن جندب برای رسیدگی به آن درخت و کارهایش به دفعات و سرزده به زمین مرد انصاری می‌رفت و به این ترتیب مزاحم او می‌شد تا اینکه صاحب خانه به سمرة گفت: تو بی خبر و بدون اذن به خانه‌ام می‌آیی و مزاحمت ایجاد می‌کنی، پس از این، هنگام آمد و شد اجازه بگیر. سمرة گفت: چنین نمی‌کنم. مرد انصاری به حضرت رسول(ص) شکایت برد. حضرت به سمرة فرمود: از این پس، اذن بگیر. سمرة نپذیرفت، حضرت فرمود: از این درخت صرف نظر کن و من در برابر آن، درختی با همان اوصاف در جای دیگر به تو می‌دهم. سمرة نپذیرفت، حضرت فرمود: ده درخت در مقابل آن می‌دهم، باز هم قبول نکرد. فرمود: درختی در بهشت

«اذْهَبْ فَاقْلَعْهَا وَ ارْمِ بِهَا إِلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ» (کلینی، ۲۹۳/۵؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۴۷/۷)؛

«فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْأَنْصَارِيَّ أَنْ يَقْلَعَ النَّخْلَةَ فَيُلْقِيَهَا إِلَيْهِ وَ قَالَ لَا ضَرَرَ وَ لَا إِضْرَارَ» (ابن بابویه، الفقیه، ۲۳۳/۳)؛

«قَالَ مَا أَرَاكَ يَا سَمْرَةَ إِلَّا مُضَارًّا أَذْهَبَ يَا فُلَانُ فَاقْطَعْهَا وَ اضْرِبْ بِهَا وَجْهَهُ» (همو، ۱۰۳/۳).

این اختلاف در نقل، اندیشمندان را برای به دست آوردن متن اصلی به تکاپو واداشته است (عراقی، ۴۷؛ سیستانی، ۷۲؛ صدر، قاعدة لا ضرر، ۷۷ و ۸۹ و ۱۰۰؛ سبحانی، نیل الوطر، ۱۴). از آنجا که می‌دانیم معصوم (ع) آن را یک بار بیان کرده و تعدد نقلها از نقل به معنا سرچشمه گرفته است، تنها می‌توان از قدر مشترک واژه‌ها و الفاظ بهره برد. بنابراین یا در نظر گرفتن احادیث مشابه و یا با پذیرش منقول به معنایی حدیث و درک قدر مشترک از آن (نه ویژگیهای خاص لفظی)، می‌توان خود را از پیامدهای نامطلوب نقل به معنا نجات داد.

چگونگی تعامل با نقل به معنا

در برخورد با یک حدیث از جهت اینکه نقل به معنا شده است یا خیر، سه صورت پدید می‌آید:

الف) به کمک قراین می‌دانیم حدیث، منقول به لفظ است؛ روشن است در این فرض از ناحیه نقل به معنا آفتی متوجه حدیث نشده است و می‌توان از تمامی ظرافتها و دقایق واژگان حدیث بهره برد.

ب) علم داریم نقل به معنا شده است؛ این فرض خود سه صورت دارد:

۱. می‌دانیم که حدیث، به درستی نقل به معنا شده است که در این صورت، نقل به

به تو می‌دهم. سمره باز هم نپذیرفت، تا این که حضرت فرمود: تو مرد سخت‌گیر و آسیب‌رسانی هستی و مؤمن نباید به کسی ضرر بزند، بعد از آن دستور داد آن درخت را از ریشه کنند و جلوی سمره انداختند.

معنا در آن مشکل‌زا نخواهد بود.

۲. می‌دانیم که نقل به معنا با شرایطش انجام نگرفته به گونه‌ای که معنا را بر هم می‌زند؛ در این صورت، ما را از رسیدن به مراد اصلی معصوم (ع) ناکام می‌گذارد. در نتیجه، نقل به معنا در این حدیث مانع تمسک بدان شده و آن را از اعتبار ساقط می‌کند.
 ۳. گاهی هم شک داریم در اینکه آیا نقل به معنا در یک حدیث مشخص، خللی به معنای آن رسانده است یا خیر؟ در این صورت اگر شرایط پیش گفته جواز نقل به معنا موجود باشد، بدین معنا که به طور یقین راوی عادل بوده و صلاحیت علمی این کار را داراست؛ با اجرای اصل عقلایی، خطا نکردن راوی ثقه در نقل خود، می‌توان به صحت فهم و سلامت تعبیر راوی و اینکه مضمون روایت همان مقصود اصلی گوینده است، حکم داد (احسانی فر، ۶۱؛ بهبهانی، الفوائد الحائریة، ۱۱۹) وگرنه این آسیب مانع تمسک به ظهور بدوی حدیث می‌شود؛ خواه یقیناً راوی شرایط را نداشته باشد و یا وجود شرایط در او مشکوک باشد.
 - ج) حالت سوم این است که در اصل وقوع نقل به معنا، شک و تردید داریم و نمی‌دانیم که آیا این حدیث معین از سوی راوی با نقل به معنا روایت شده است یا خیر؟ این فرض خود سه صورت دارد:
 ۱. می‌دانیم که رسم راوی بر نقل به معنا نیست؛ در این صورت، نقل به معنا نشدن، اصل است.
 ۲. می‌دانیم عادت و رسم این راوی بر نقل به معنای احادیث است؛ در این صورت، نقل به معنا نشدن، اصل نیست.
 ۳. شک داریم که راوی به نقل به معنا عادت دارد یا خیر؟ با وجود شک در نقل به معنا و شک در رسم راوی، کثرت و رواج نقل به معنا، مانع اجرای اصالت نقل به معنا نشدن می‌شود و همانند فرض پیشین، به نقل به معنا محکوم است.
- البته اینها همه، در فرض تعدد نداشتن نقلهاست؛ اما در صورت تعدد نقلها و

گوناگونی تعابیر هم سه حالت وجود دارد: یا می‌دانیم اینها از چند مجلس و نوبت مختلف گزارش شده است که احکام تعارض در آن جاری است و یا می‌دانیم معصوم(ع) آن را یک بار بیان نموده و تعدد نقلها از نقل به معنا ناشی شده است و یا در آن شک داریم که در این دو فرض اخیر (مانند نمونه یک و دو در مبحث رفع پیامدها)، تنها می‌توان از قدر مشترک الفاظ بهره برد. به تعبیر یکی از معاصران، پس از شناسایی موارد نقل به معنا، باید همان مسامحه در نقل را در فهم آن نیز منظور کرد؛ یعنی همچنان که راویان با تسامح نقل می‌کردند و قدری جایجایی در واژه‌ها را بخشودنی می‌دانستند، آنکه در پی فهم حدیث است نیز باید از این تسامح غفلت نورزد. این مسامحه، همان است که با عنوان «توجه به قدر مشترک واژه‌ها و الفاظ» از آن یاد می‌شود (مهریزی، «نقل به معنا»، ۵۶).

در موارد بسیاری که در بارهٔ یک حادثه، چندین گزارش نزدیک به هم از امامان(ع) نقل شده و در آنها از تعابیر گوناگون بهره گرفته شده است، باید راه حل توجیهی برای آنها جست. برخی از محققان، این اختلافها را ناشی از تداول نقل به معنا در گزارش سیره یا کلام معصومان(ع) می‌دانند و بر این باورند که امام(ع) حکم را یک بار بیان کرده است؛ ولی شنوندگان مجلس، هر کدام به مقدار برداشت و فهم خود، حکم را در قالب الفاظ و تعابیر خود، نقل کرده‌اند. نتیجهٔ چنین باوری این می‌شود که اولاً احتمال تعدد روایت و بیان مکرر آن از سوی معصوم(ع) منتفی می‌شود؛ ثانیاً حجیت تعابیر و ساختار کلام، اثبات نشدنی خواهد شد؛ زیرا تعابیر و ساختار کلام، بین احتمال آن که از امام باشد یا تعبیر برگزیدهٔ راوی، مردد می‌گردد؛ در نتیجه، بسیاری از برداشتها و اجتهادها - که از توجه به تفاوت‌های تعبیری و یا ساختار بیانی سرچشمه گرفته است و در احتیاط‌های فقهی نمود پیدا می‌کند - تردیدآمیز و نقدپذیر می‌شود. ثالثاً تشخیص «اضطراب در متن» که در مباحث درایة الحدیث، یکی از ابزارهای شناخت صحت و سقم حدیث است، به دقت بیشتری نیازمند می‌شود؛ زیرا اضطراب در متن، همواره به

مفهوم صادر نشدن روایت نخواهد بود و ممکن است از ضعف و ناتوانی ادبی راوی نخستین سرچشمه گرفته باشد.

آیت الله بروجردی از جمله محققانی است که اختلاف نقلها را به جهت رواج نقل به معنا به یک حدیث برمی گرداند. نمونه‌ای از مواردی که از قول ایشان به وجود نقل به معنا در روایات، تصریح شده دو مورد زیر است. ایشان، درباره روایتهای مربوط به پوست خنز، با اشاره به روایت می گوید:

«ظاهراً دو روایت، متحد هستند. به این معنا که این کلام، از امام(ع) یک بار در پاسخ «خزاز» صادر شده است؛ جز اینکه در آن مجلس، گروهی که از جمله آنان ابن ابی یعفر و ابن حجّاج بودند، حضور داشتند و اختلاف الفاظ دو روایت - از قبیل اینکه در روایت اول، پرسش از حکم نماز در لباس خنز است، بدون ذکر پوست و در دومی، سؤال از پوست خنز است، بدون ذکر نماز - نیز به دلیل دیگر موارد اختلاف، موجب می شود که آنها دو روایت باشند؛ چون پیداست که اختلاف، از حفظ نکردن راوی یا اختلاف اهداف آنان در نقل روایت نشأت می گیرد»^۱ و نیز وی درباره دو روایت مشابه می گوید: «ظاهراً آن دو، یک روایت‌اند و پیداست که اختلاف در الفاظ روایت، از اختلاف در نقل راویان نشأت گرفته باشد» (بروجردی، ۳۱۸/۱).

نتایج

- هر دین‌شناس و حدیث‌پژوهی نسبت به فهم صحیح روایات، دو مرحله را باید پشت سر گذارد: روش‌شناسی فهم احادیث و آسیب‌شناسی فهم آن. وی در مرحله نخست، به فراهم‌سازی مقتضیات و شرایط ایجابی فهم درست حدیث توجه می‌کند و در مرحله دوم، پس از شناسایی آفات و موانع فهم حدیث، در پی زدودن آنها برمی‌آید.

۱. بروجردی، *نهایة التقریر*، ۸۵۸/۱ همچنین برای موارد مشابه، رک: همان، ۲۷۵/۱، ۴۳۴، ۴۴۵ و ۴۷۵؛ همان، ۱۶۳/۲ و ۱۸۹ و ۱۹۸؛ همان، ۹۲۵/۳؛ سلطانی، «فقه الحدیث در نگاه آیه الله بروجردی»، *مجله علوم حدیث*، ش ۱۷، ص ۳۳.

- برای کسی که در صدد فهم حدیث است، دقت در یافتن و شناسایی موارد آسیبها؛ مانند: نقل به معنا، تقطیع، تعارض، تصحیف و غیر آن، یک وظیفه و تکلیف است و با توجه به کثرت موارد برخی از آنها، نمی‌توان اصل را بر مصونیت از آسیبها گذارد.

- بدون تردید بسیاری از احادیث معصومان(ع) نقل به معنا شده و خود الفاظ و عبارات آن به دست ما نرسیده است که این امر آثاری را در پی داشته و خواهد داشت؛ مانند: اختلاف در اخبار، ابهام در معنای حدیث و...

- با نقل به معنا، گاه روایتهای متعدد به یک روایت بر می‌گردد و در نتیجه روایت از استفاضه و یا تعدد خارج می‌شود و از جهت دلالت نیز سبب می‌شود دیگر حساسیتهای دقیق علمی و ادبی بر روی الفاظ منقول روایات بی‌وجه باشد.

- پاره‌ای از احادیث اهل بیت(ع) در هر زمان، تبیین و روشنگری روایات نارسا و یا منقول به معنایی بوده است که از معصوم پیش از آنان نقل شده است.

- با مراجعه به متون مشابه حدیثی و تشکیل خانواده حدیث، می‌توان از بسیاری از آسیبهای متون حدیثی مانند نقل به معنا، تصحیف و... مطلع شده، و به متنی خالی از آسیب و ابهام، دست یافت و یا خود را از پیامدهای نامطلوب آن نجات داد.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی؛ *التوحید*، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۳۹۸ هـ. ق.
- _____؛ *عیون أخبار الرضا(ع)*، چاپ اول، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ هـ. ق.
- _____؛ *کمال الدین و تمام النعمة*، چاپ دوم، اسلامیه، تهران، ۱۳۹۵ هـ. ق.
- _____؛ *معانی الاخبار*، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۱ ش.
- _____؛ *من لا یحضره الفقیه، الطبعة الخامسة*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۰ هـ. ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی؛ *من لا یحضره الفقیه*، ترجمه غفاری، چاپ اول، نشر صدوق،

تهران، ۱۳۶۷ ش.

- ابن حجر عسقلانی، احمد بن محمد؛ *فتح الباری*، چاپ دوم، دار المعرفة، بیروت، بی تا.
- _____؛ *تغلیق التعلیق*، تحقیق: سعید عبدالرحمن موسی القزقی، چاپ اول، المكتبة الاسلامی، دار عمار، عمان، ١٤٠٥ هـ. ق.
- _____؛ *مقدمه فتح الباری*، چاپ اول، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ١٤٠٨ هـ. ق. ١٩٨٨ م.
- ابن حنبل، احمد؛ *مسند احمد*، دار صادر، بیروت، بی تا.
- أبوریه، محمود؛ *أضواء على السنة المحمدية*، چاپ پنجم، نشر البطحاء، بی تا.
- احسانی فر، محمد؛ *اسباب اختلاف الحدیث*، چاپ اول، دار الحدیث، قم، ١٣٨٥ ش.
- ادلی، صلاح الدین؛ *منهج نقد المتن*، الطبعة الاولى، دار الافاق الجديدة، بیروت، ١٤٠٣ هـ. ق.
- آلوسی، محمود؛ *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت، ١٤١٥ هـ. ق.
- بحرانی، هاشم؛ *البرهان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، بنیاد بعثت، تهران، ١٤١٦ هـ. ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل؛ *صحیح بخاری*، دار الفکر، افسست چاپ استانبول، ١٤٠١ هـ. ق. / ١٩٨١ م.
- بروجردی طباطبایی، حسین؛ *نهایة التقرير*، مرکز فقه الأئمة الأطهار(ع)، قم، بی تا.
- بهبودی، محمد باقر؛ *علل الحدیث*، چاپ اول، سنا، تهران، ١٣٧٨ ش.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی؛ *الكفاية فی علم الرواية*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ١٤٠٩ هـ. ق. / ١٩٨٨ م.
- جلالی حسینی، محمدرضا؛ *تدوین السنة الشریفة*، الطبعة الثانية، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ١٤١٨ هـ. ق. / ١٣٧٦ ش.
- جمشیدی، اسدالله؛ *تاریخ حدیث*، چاپ اول، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ١٣٨٦ ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن؛ *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، الطبعة الثانية، مؤسسة آل البيت(ع) لاحیاء التراث، مهر، قم، ١٤١٤ هـ. ق.
- حلی، جعفر بن حسن؛ *معارج الاصول*، مؤسسه آل البيت، قم، ١٤٠٣ هـ. ق.

- خوانساری، جمال الدین؛ شرح غرر الحکم، چاپ اول، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۶ ش.
- دلبری، علی؛ مبانی رفع تعارض اخبار، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ۱۳۸۶ ش.
- رامهرمزی، حسن بن عبد الرحمن؛ المحدث الفاصل بین الراوی والواعی، تحقیق محمد عجاج الخطیب، الطبعة الثالثة، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۴ هـ. ق.
- سبحانی، جعفر؛ المحصول فی علم الاصول، تقریر محمود جلالی، مؤسسه الامام الصادق(ع)، قم، ۱۴۱۵ هـ. ق.
- _____؛ نیل الوطر من قاعدة لاضرر، مؤسسه امام صادق(ع)، قم، ۱۴۲۰ هـ. ق.
- سلطانی، محمد علی؛ «فقه الحدیث در نگاه آیه الله بروجردی(ره)»، مجله علوم حدیث، شماره ۱۷، پاییز ۱۳۷۹ ش.
- سید رضی؛ نهج البلاغه، چاپ اول، هجرت، قم، ۱۴۱۴ هـ. ق.
- سیستانی، علی؛ قاعدة لا ضرر ولا ضرار، چاپ اول، کتابخانه آیه الله سیستانی، ۱۴۱۴ هـ. ق.
- سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ هـ. ق.
- شُبیری، محمد جواد؛ «درنگی در واژه «تَنَقَّبْتُ» در زیارت عاشورا»، مجله علوم حدیث، ش ۲۱، پاییز ۱۳۸۰ ش.
- شکوری، ابوالفضل؛ «نگاهی به روش فقهی مصلح بزرگ آیت الله بروجردی(ره)»، مجله آینه پژوهش، شماره ۷، خرداد و تیر ۱۳۷۰، صص ۷ - ۳۰.
- شوکانی، محمد بن علی؛ فتح القدر، چاپ اول، دمشق، دار ابن کثیر، دار الکلم الطیب، بیروت، ۱۴۱۴ هـ. ق.
- شهرزوری، عثمان بن عبد الرحمن؛ مقدمة ابن الصلاح، تحقیق ابوعبدالرحمن صلاح بن محمد، الطبعة الاولى، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۶ هـ. ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی؛ الرعاية فی علم الدراية، تحقیق: بقال، الطبعة الثانية، مكتبة المرعشی، قم، ۱۴۱۳ هـ. ق.
- _____؛ منیة المرید، رضا مختاری، چاپ اول، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۸ ش.

- شهیدی، جعفر؛ ترجمه نهج البلاغه، چاپ دوم، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۰ش.
- صدر، حسن؛ نهج الدرایة، ماجد الغرباوی، نشر المشعر، بی تا.
- صدر، محمد باقر؛ بحوث فی علم الاصول، سید محمود هاشمی، الطبعة الخامسة، مرکز الغدير، ۱۴۱۷ هـ. ق.
- _____؛ قاعدة «لا ضرر ولا ضرار»، در یک جلد.
- صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم؛ تفسیر القرآن الکریم، تحقیق: محمد خواجوی، چاپ دوم، انتشارات بیدار، قم، ۱۳۶۶ش.
- طباطبائی، محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، الطبعة الثالثة، الاعلمی، بیروت، ۱۳۹۳ هـ. ق.
- طبرسی، علی؛ مشکاة الانوار، مهدی هوشمند، چاپ اول، دار الحدیث، ۱۴۱۸ هـ. ق.
- طریحی، فخرالدین؛ جامع المقال، کتابفروشی جعفری تبریزی، تهران، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن؛ الاستبصار، سید حسن موسوی خراسان، الطبعة الرابعة، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳ش.
- _____؛ العدة فی اصول الفقه، محمدرضا انصاری، الطبعة الاولى، قم، مؤسسه بعثت، ۱۴۱۷.
- عاشوری تلوکی، ناد علی؛ پژوهشی در علم الحدیث، چاپ اول، انتشارات گویا، ۱۳۷۷ش.
- عاملی، حسن بن زین الدین؛ معالم الدین وملاذ المجتهدین، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، قم، بی تا.
- عاملی، حسین بن عبدالصمد؛ وصول الاخیار إلى اصول الاخبار، مجمع الذخائر الاسلامیه، قم، ۱۴۰۱ هـ. ق.
- عتر، نورالدین؛ منهج النقد فی علوم الحدیث، الطبعة الثالثة، دارالفکر، دمشق، ۱۴۱۸ هـ. ق.
- عراقی، ضیاءالدین علی بن ملا محمد کبیر کزازی؛ قاعدة لا ضرر، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی قم، قم، ۱۴۱۸ هـ. ق.
- غزالی، محمد، المستصفی، تحقیق محمد عبد السلام عبد الشافی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷ هـ. ق. / ۱۹۹۶ م.

- فخر رازی، محمد بن عمر؛ *المحصول*، تحقیق دکتر طه جابر فیاض العلوانی، الطبعة الثانية، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۱۲ هـ. ق.
- _____؛ *مفاتیح الغیب*، چاپ سوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ هـ. ق.
- فراستخواه، مقصود؛ «روش نقد حدیث در تفسیر المیزان»، *مجله کیهان اندیشه*، شماره ۴۴، مهر و آبان ۱۳۷۱ ش، صص ۳۸-۵۰.
- قاسمی، محمد جمال الدین؛ *قواعد التحدیث*، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا.
- _____؛ *محاسن التأویل*، تحقیق: محمد باسل عیون السود، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ هـ. ق.
- قمی، علی بن ابراهیم؛ *تفسیر القمی*، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، چاپ چهارم، دارالکتب، قم، ۱۳۶۷ ش.
- قمی، ابوالقاسم؛ *القوانین المحکمة*، الطبعة الحجرية، تهران، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*، چاپ پنجم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- مازندرانی، محمد صالح؛ *شرح اصول الکافی*، تحقیق علامه شعرانی، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱ هـ. ق.
- مامقانی، عبدالله؛ *مقباس الهدایة*، الطبعة الاولى، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۱ هـ. ق.
- متقی هندی، علی؛ *کنز العمال*، الطبعة الخامسة، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۵ هـ. ق.
- مجلسی، محمد باقر؛ *بحار الانوار*، الطبعة الثالثة، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۰۳ هـ. ق.
- _____؛ *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، چاپ اول، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۴ هـ. ق.
- مدیر شانہ چی، کاظم؛ *علم الحدیث*، انتشارات اسلامی، قم.
- مراغی، احمد بن مصطفی؛ *تفسیر المراغی*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- مسعودی، عبدالهادی؛ *روش فهم حدیث*، چاپ اول، سمت، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- منتظری، حسین علی؛ *البدر الزاهر فی صلاة الجمعة والمسافر*، (الثالثة = الاولى المحققة)، ننگین، قم، ۱۴۱۶ هـ. ق.

- مهریزی، مهدی؛ «نقل به معنا»، *مجله علوم حدیث*، شماره ۲، زمستان ۱۳۷۵ ش.
- _____؛ «حقوق زن»، *دانشنامه امام علی (ع)*، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- نسائی، أحمد بن شعیب؛ *السنن الکبری*، تحقیق: عبد الغفار سلیمان بنداری، چاپ اول، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱ هـ. ق.
- نوری، حسین؛ *مستدرک الوسائل*، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، ۱۴۰۸ هـ. ق.
- _____؛ *خاتمة المستدرک*، مؤسسه آل البيت (ع)، الاولى، سید الشهداء، قم، ۱۴۱۵ هـ. ق.
- نووی، ابوزکریاء محیی الدین؛ *شرح مسلم*، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ هـ. ق. / ۱۹۸۷ م.
- نیشابوری، حسن بن محمد؛ *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، چاپ اول، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۶ هـ. ق.
- هاشم، معروف الحسنی؛ *دراسات فی الحدیث والمحدثین*، دار التعارف، بیروت، ۱۳۹۸ هـ. ق. / ۱۹۷۸ م.
- واعظ زاده خراسانی، محمد؛ «مصاحبه»، *مجله حوزه*، شماره ۴۳-۴۴، ۱۳۷۰ ش.
- وحید بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل؛ *الفوائد الحائریة*، چاپ اول، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۱۵ هـ. ق.
- _____؛ *مصابیح الظلام*، چاپ اول، مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی، قم، ۱۴۲۴ هـ. ق.